

پاسخ فرانکفورت

به

رساله "فرانکفورت"

www.iran-archive.com

برای درك واقعیت تنها کافی نیست تفکر را بسا
حقیقت آشنا سازیم بلکه لازم است حقیقت را نیز
به تفکر نزدیک نمائیم . (مارکس)

تکرار مکرر غیر واقعه ییت عدم حقیقت را در شعور
به واقعیت تبدیل نمیسازد . (ما)

"عده‌ای برای مبارزات دموکراتیک بصورت سطح معینی از مبارزات سیاسی در جامعه جایگاهی قائل نیستند
و سازمان انرا جولانگاه فعالیت گروهی تلقی کرده و چنین می‌پندارند که جنبش دموکراتیک باید تمام و کمال
در خدمت و انقیاد سیاستها و عقاید گروهی آنها قرار گیرد . " نقل از رساله "فرانکفورت"

" نظریه فرصت طلبانهای تلاش دارد از کفند راسیون کافی السابق بمتابه وسیله‌ای برای حفظ منافع و حیات
گروهی خود استفاده کند . " همانجا

" گرایش ناسالی که امروز در کفند راسیون جهانی قد علم کرده متعلق بان گروهی است که مدتهاست بعدل
نداشتن مشی روشن سیاسی در مبارزات اجتماعی از کفند راسیون بمتابه ابزاری در جهت حفظ گروه خود
استفاده میکند . این گروه امروزه با فرقه گرائی و خود مرکز بینی خاص حتی بصورت مانعی در راه ایجاد
وحدت عمل جنبش دانشجویی در آمده است و منافع فرقه خود را بطور بیسابقه‌ای بر فراز مصالح و منافع
عمومی جنبش قرار میدهد . همواره در هر عملی ابتدا از خود سؤال میکند این عمل تا چه حد بسود فرقه
من است . " همانجا

" گروهی اکنون هیچ مسأله‌ای جز فقط حفظ فرقه خود حتی بقیمت سد کردن مبارزه و تضعیف جنبش
دانشجویی ندارد . " نقل از اوضاع کنونی و وظائف ما ، نوشته همان ارائه دهندگان رساله .

" فرقه‌ای می‌کوشد مبارزات کفند راسیون را تابع منافع تنگ نظرانه و فرقه گرایانه خود نماید . " نقل از اوضاع
کنونی و

نویسندگان این دو رساله از تکرار مدام مقولات فوق فرقه گرائی ، گروهگرائی ، خود مرکز بینی ، حفظ
فرقه خود و قصد بیان چه چیز را دارند ؟ اینکه آنان خود گروه و گروه گرا نیستند ؟ اینکه بسا
فرقه و فرقه گرائی مبارزه میکنند ؟ اینکه آنان خود تلاش ندارند از کفند راسیون وسیله‌ای برای حفظ منافع
و حیات گروهی خود بسازند ؟ اینکه آنها مشی روشن سیاسی دارند ؟ اینکه اینان فرصت طلب نیستند ؟
و یا اینکه اینان نمیخواهند مبارزات کفند راسیون را تابع منافع تنگ نظرانه و فرقه گرایانه خود نمایند ؟
ما در طول این نوشته برزندگی مقولات فوق را باین طیف ناموزون که در طرح غیر اصولی اتحاد عمل و
کوشش در جلوه دادن ان بعنوان " مشی سیاسی " یک گروه خاص از طرف آنان و تحمیل آن بکفند راسیون
نهفته است نشان خواهیم داد .

در عصر امپریالیزم ، در زمان فرتوتی نظام سرمایه‌داری ، در زمانیکه سوسیالیزم بعنوان تنها الترناتیو
راهگشای مبارزات انقلابی طبقات در بند است ، لازمه هرگونه مبارزه بر علیه این روابط ظالمانه ، تشکک
میباشد . زمانیکه رشد روابط سرمایه داری در غالبترین مرحله حیاتش میباشد ، زمانیکه ارگانهای این
نظام استثمارگرانه از کاملترین تشککها برخوردار هستند و زمانیکه فاشیسم پهلوی در مقابل هر نوع -

مبارزه‌ای از عالیترین شکل (مبارزه مسلحانه انقلابی) تا تظاهرات کارگران ، دانشجویان و روحانیون
 بعد رنترین شیوه جهت سرکوب آنان دست میازد ، وظیفه هر مبارزی است که با تشکیل گروه به پیکاری متشکل
 در جهت نابودی این نظام اقدام ورزد . از اینرو هر تشکلی را که در جهت مبارزه علیه این روابط بنا
 کردد بحق دانسته و هیچگاه خود را در نابود ساختن آن محق نمیدانیم .

وجود گروه گرائی و فرقه پرستی را در کفد راسیون و حتی در کل جنبش نه تنها انکار نمیکنیم بلکه علیه فرم
 اعتقاد به این مسئله که این خود زائیده شرایط و مرحله کنونی جنبش است ، در شرایطی که مبارزات
 وسیع توده‌های جریان ندارد و در شرایطی که فرهنگ مبارزاتی در سطحی نازل از رشد خود میباشند ،
 با آن بعنوان يك شیوه نادرست ولی اجتناب ناپذیر مبارزه قاطع مینمائیم . لکن در مبارزه علیه گروه‌گرائی
 بدترین شکل مبارزه را همانا تبدیل خود بگروه و تحمیل منافع گروه بر کل جنبش میدانیم چه ازین طریق
 نه تنها کمک در از بین بردن این جریان ناسالم ننموده‌ایم بلکه در وسعت بخشیدن بابعاد این حرکت
 ناصحیح نیز کمک کرده‌ایم و اینکار است که ارائه دهندگان رساله "فرانکفورت" در اغلب فعالیت‌های
 سازمانی خود دنبال نموده‌اند (برای گذشته اینان مثال فراوان داریم ، چه در سطح سازمان فرانکفورت
 و چه در موارد دیگر) .

تبدیل شعار اتحاد عمل بموضع سیاسی خود و تبلیغ آن بعنوان بینشی در درون کفد راسیون و سنجش
 و موازنه آن در مقابل احتمالاً " نظریات و سیاست های موجود دیگر که حتی در کادر دموکراتیک نیسز
 خلاصه و محدود نمیگردند و ابرام در تحمیل آن ، تمایل ذهنی این اشخاص را بگروه گرائی نشان میدهد .
 برای اینکه ادعایمان بدون اثبات باقی نمانده باشد با هم به بحثهایی که در طول اعتصاب غذای کیمن
 انجام گرفته‌اند گوش کنیم ، ضمن بحثهای مختلف با یکی از سخنگویان طرفدار رساله "فرانکفورت" که
 بعنوان تنها سخنگو نیز در سمینار پیش‌کنکره فد راسیون المان از این رساله دفاع نمود در مورد یکی از
 واحد های فد راسیون امریکاکه در آن بحثهایی در رابطه با مبارزه مسلحانه (بحث این واحد اصولاً در
 هیچ رابطه‌ای با مسئله وحدت و یا اتحاد عمل صورت نمیگرفته) انجام گرفته بود گفتگو مینمودیم . طرفدار
 رساله "فرانکفورت" در جواب این سؤال که اعضای این واحد چگونه نظریاتی را نمایندگی میکنند اظهار
 داشت که اعضای این واحد طرفدار تر اتحاد عملند در صورتیکه انتظار شنیدن جوابی را داشتیم که در
 پرتو آن قادر باشیم جریان و یا جریانات سیاسی خاص را تصور کردیم . مطلع باشیم که اعضا واحد مورد
 بحث مثلاً " طرفدار تر سوسیال امپریالیسم یا طرفداران پذیرش مبارزات مسلحانه بعنوان محور کار -
 های دفاعی و یا میباشند .

بیاد میآوریم زمانی را که بحث انشعاب در کفد راسیون مطرح بود . در آن دوره نیز موافقین و مخالفین
 انشعاب با تحلیلهای متفاوت و متناوب ضرورت و یا عدم ضرورت انشعاب را استدلال مینمودند ، در آن
 دوره هم نادرست میبود اگر در مورد سیاست عالیتر از حد دموکراتیک در یک واحد کفد را سیونی صحبت
 مینمودیم و تحت عنوانش مثلاً " تر انشعاب را میفهمیدیم . امروز نیز در کفد راسیون جهانی واحدهای
 دانشجویی با حرکت از بینش های گوناگون ضرورت و یا عدم ضرورت اتحاد عمل را استدلال مینمایند .

بهین دلیل هم معتقد نیستیم که طرفداران مسئله اتحاد عمل با تحلیلی یکسان این مطلب را عنوان مینمایند، کما اینکه خود ما اگر موافق با اکیسینهای مشترک با تشکلهای دپکد دانشجویی خارج از - کنگد راسیون جهانی میباشیم ولی تحلیلمان برای ضرورت و شکل دادن بیک چنین عملی با این اقایان متفاوت است که بعداً بان اشاره میکنیم. بنابراین نادرست میدانیم اگر در مورد مثلاً "نظریات سیاسی در دوران سازمان فرانکفورت صحبت نموده و اعضا" این واحد را طرفدار "تس" اتحاد عمل قلمداد کنیم علیرغم اینکه در مورد اصل اتحاد عمل با حرکت از تحلیل خود یاد نویسندگان رساله "فرانکفورت" اتحاد نظر داریم ولی در موارد بسیاری نظریات سیاسیمان متفاوت است. بدین ترتیب طرفداران اتحاد عمل را گروهی با سیاسی یکسان ندانسته تبلیغ این اصل را نیز بخودی خود دال بر گروه گزائی نمیدانیم، مگر زمانیکه این اصل را بمشی و بیش سیاسی تبدیل ساخته و مدافعینش را مجموعه‌ای همگون دانسته و تبلیغمان را با چنین تفکری انجام دهیم. معتقدیم زمانیکه حضرات فرانکفورت مدعی پیامبری این مسئله در دوران کنگد راسیونند و زمانیکه بگفته یکی از سخنگویانشان طرفداران "تس" اتحاد عمل مجموعه سیاسی همگونی را تشکیل میدهند (مثال همان واحد امریکا)، حرکتشان از تمایل ذهنی آنها بگروه گزائی سرچشمه گرفته تا جایی پیش میروند که قبول همکاری در رهبری کنگد راسیون را مشروط به پذیرش این "سیاست گروه" خود مینمایند.

بیش از این بمسئله گروه گزائی در دوران کنگد راسیون و اینکه چه کسانی امروز پرچمدار گروه گزائی و خود مرکز بینی در کنگد راسیونند نپرداخته و قضاوت را بمسئله خوانندگان میگذاریم.

اینک میرواژیم به تفحص و تجسسی در رساله "فرانکفورت". اگر بحرانی بودن مبارزات کنگد راسیون در سالهای ۲۴ و ۲۵ زمانیکه خط راست با تقلاهای بیمارگونه خود سعی در به انحراف کشیدن مسیر مبارزات سازمان ما مینمود و اذعان نائیم، باید این را نیز تصدیق کنیم که اگر انحرافات طرد شده دوباره وارد این مجموعه گردیده و اجزا" این شکل را ساختمان دهند باز کنگد راسیون دچار تشتت و ناراحتی گردیده و در مبارزاتش دچار افتشاش میگردد.

"بررسی تزیینهای مبین پرستی و شیوه مبارزه و چگونگی طرح مسائل بین المللی از جمله دو ابر قدرت و سوسیال امپریالیست و مسئله دفاعی و غیره بروشنی نشان میدهد که حاملین این نظرات دارای یک سیستم و شی ارتجاعی آگاهانماند و سازش با چنین افرادی در حقیقت سازش و پذیرش شی ارتجاعی آنهاست." نقل از سپهر شماره ۱ (نگه از ماست).

امروز با نویسندگان سپهر باید اعلام نمایند که این مواضع را اصولی تشکیل میدهند و حاضر به پذیرش آنان بعنوان موازین کنگد راسیون هستند و یا "حاملین نظریات ارتجاعی" باید اعتراف بنادرستی - مواضع گذشته شان نموده و اصول و پرنسیپ های کنگد راسیون را بپذیرند. انتشارات نیروهائی که در آن زمان از کنگد راسیون خارج شدند قاعدتاً "میایست نویسندگان آنزمان مقاله سپهر را بر اعتقاد آنزمانشان راسخ نگاهدارد که "حاملین نظریات ارتجاعی" از مواضع نادرستی که علت انشعاب بود عدول ننموده و کفافی السابق بر روی مواضع سیاسی خود ایستادگی مینمایند. بدین ترتیب اگر نویسندگان آنزمان خط راست چه میگوید و چه میخواهد در سپهر شماره ۱ و طراحان وحدت مجدد امروز در رساله "فرانکفورت" با عکس العمل شدیدی مواجه گشته اند نباید دچار تعجب گردیده و دیگران را متهم به اتهام زدن نمایند

در این مورد نقل قول آنها را آورده و کسی تا به مل میکنم . در رساله فرانکفورت " مینویسند ،

" ما نسبت داده اند که هدف واقعی ما بازگرداندن نیروهای دیگر به درون کنفد راسیون است و به اصطلاح آنها ما قصد داریم از در عقب وارد شویم این استدلال که ما میخواهیم در آینده این نیروها را وارد کنفد راسیون کنیم بقول خود این آقایان مسئله ایست مربوط به آینده و اینان میتوانند در آینده یعنی در زمانیکه ما قصد با اصطلاح کلاه گذاردن سر این آقایان را داشتیم جلوی آنها بگیرند "

این نقل قول از دو بخش تشکیل میگردد . قسمت اول ، این با اصطلاح نسبت ناموزون و پرچسپی ناپسندی است که بانان زده شده و قسمت دوم ، اینکه چرا اگر هم مسئله ای مربوط باینده است امروز انرا علم نموده اند . بهر دلیلی به قسمت اول ؛ میگویند قصدشان وارد ساختن نیروهای دیگر بداخل کنفد راسیون و یا در حقیقت وحدت سازمانی با آنها نبوده و اینرا به آنان نسبت میدهند . ابتدا بخاطر اشنائی با نظرشان در مورد " اکسیون مشترک " و سپس نظرشان در مورد وحدت سازمانی به مقاله فرانکفورت رجوع میکنیم . در رساله فرانکفورت صفحه ۱ و ۲ میخوانیم :

" بدیهی است آنها تکیه پیشنهاد وحدت عمل مشخمر را ارائه میدهند بدرستی واقفند که آنچه زمینه - واقعی وحدت عمل دموکراتیک را تشکیل میدهد نه التقاط جهان بینی های متضاد و چشم پوشی از اختلافات است و نه انکار خوش بینانانه آنها ، بلکه ضرورت یک مرحله معینی از مبارزه است که همکاری و اتحاد عمل را بدور یک سیاست برنامه مشترک بما تحمیل میکند ."

در همان رساله در مورد سازمان واحد دانشجویی و مبنای همکاری در این سازمان در صفحه ۳ این طور مینویسند :

" در جامعه طبقاتی علیرغم وجود منافع متضاد و مخالف طبقات و اقشار خلقی مسائلی نیز وجود دارد که زمینه مشترک مبارزات آنانرا علیه طبقه حاکم فراهم میآورد . مثلا " اگر چه مبارزات کارگران و دهقانان ، روحانیون و روشنفکران و غیره با رژیم شاه از منافع و موضع خاص طبقاتی این طبقات و اقشار منشا میگردد ولی ترور و خفقان سیاسی علیه تمام آنان از طرف رژیم یکسان اعمال میشود . بنابراین از یکطرف برای ما منافع خاص طبقاتی ، طبقات و اقشار اجتماعی با ایجاد سازمانها و احزاب سیاسی خود میرد ازند و از طرف دیگر در مبارزه علیه دشمن واحد و مشترک در مسائلی که اشتراک منافع هست این حزب یا ان حزب با ایجاد سازمانهای خاص برای شکل توده ها و انجام چنین مبارزاتی دست میازد و یا جبهه واحدی از سازمانها و احزاب سیاسی برای پیشبرد اهداف مشترک بوجود میآورند . در این حالت بدیهی است که دیگر زمینه همکاری آنان را قبول ایدئولوژی و یا تئوری خاص این و یا آن طبقه و قشر تشکیل نمیدهد ، بلکه همکاری آنها فقط بر اساس توافق بروی یک برنامه مشترک است ماهیت سازمان دانشجویی نیز همین گونه است زیرا دانشجویان نه تنها از نظر عینی دارای منشا های گوناگون طبقاتی اند ، بلکه از نظر - ذهنی نیز در گوران مبارزات طبقاتی در جامعه میتوانند باکاهی و بینش های متفاوت و متضاد دست یابند " (در هردو نقل قول تکیه از ماست)

نکات مورد تکیه را بیرون میکشیم و با یکدیگر مقایسه میکنیم ، اشتباه نکند که فرمول اول برای " اتحاد عمل

و یا اکسیون مشترک " است و فرمول دوم برای " وحدت سازمانی " بکار رفته است .

۱- همکاری و اتحاد عمل را بدور یک سیاست و برنامه مشترک (این برای اکسیون مشترک)

۲- همکاری بر اساس توافق بروی یک برنامه مشترک (این برای وحدت سازمانی)

اگر خواننده ای قادر بپیکش تفاوت مضمونی بین این دو فرمول گردد بد با ما تماس بگیرد تا وی را به همشهری

فرانکفورتیمان معرفی نمائیم .

از هرگونه توضیح دیگر در مورد اتهام وارده به مطهران فرانکفورت خودداری میکنم و فقط خاطر نشان میسازیم که اگر بهبارتی قصد کلاه گذاردن بر سر کسی را دارند یا سعی در جستجوی کلاه مناسب نمایند و یا اگر کلاه را تهیه کرده اند در جستجوی یک سر مناسب برای کلاهشان باشند .

و اما بخش دوم نقل قول ذکر شده که مربوط به مسئله آینده این عالیجنابان میگردد . در این مورد نیز - باید اظهارکنیم معتقد یابین نیستیم که مسئله آینده را باید بآینده محول نمود . معتقدیم که در یک

مبارزه سیاسی بمجرد پی بردن به بروز یک گرایش ناسالم وظیفه عناصر آگاه است که در افشا و جلوگیری از رشد این تمایل کوشش ورزند . حرکت پدیدهای اجتماعی چون کنفدراسیون جهانی تا زمانی ترقیست

که عناصر سازنده این پدیده سالم و برخوردار از اصالتی باشند که متضمن این حرکت ترقی باشد ، به مجرد اینکه یک عنصر و یا عناصری از این مجموعه دچار مرض گردند این حرکت وارد جبرانی انکساری گردیده

پدیده را بحران در میگیرد . وظیفه عناصر آگاه این است که بحض تشخیر مرض سعی در معالجه آن - نموده و قبل از بروز هر نوع بحران عوامل بیماری را دفع کنند . در غیر این صورت مداوا مرتب مشکلتر و بیماری

بمروم مانند سرطان بخشهای سالم را میزند ، و پدیده را بحالت احتضار دچار میگرداند . در این صورت اینکه در این رساله مینویسند مسئله آینده را بآینده محول کنید نظری نادرست نسبت به فعالیت اجتماعی

بوده و اگر این تز را همچنان دنبال کرده و از زاویه این دید بقضایا و مسائل اجتماعی بنگریم به نتایج خطرناکی دست خواهیم یافت . مثلاً اگر این تز زمینه حرکت ما باشد نباید در رابطه با بحثی که در

محافل سیاسی آلمان در مورد جلوگیری از فعالیت کنفدراسیون در این کشور صورت گرفته ، کنفدراسیون امروز بمبارزه برخیزد چه این امر در دستور کار آینده دولت آلمان قرار دارد .

یک پدیده اجتماعی زنده برخوردارش بحریانات بر مبنای دیدی تاریخی ، بر مبنای شناخت دیالکتیکی و بر اصل قانونمند بهای علمی که سازنده حرکات این جریانات هستند انجام میگیرد وگرنه دست روی دست

گذاشتن و بانتظار نشستن تا قضایا روشن گردند و در صورت ناخشنودی ما با آنان آزمون بمبارزه علیه - شان پرداختن حداقل برای ما قابل تأیید نیست . از بحث در مورد وحدت مجدد سازمانی میگذریم .

در بحثهاییکه در چند ماه گذشته پیرامون مسئله اتحاد عمل صورت گرفت رفته رفته نویسندگان رساله - "فرانکفورت" هم خود متوجه فرمولبندی "بد" خود گشته و باین نتیجه رسیدند که دیگر قادر به توجیه

توضیحات خود در این رساله تحت عنوان اینکه "بأنها نسبت میدهند که خواستار وحدت مجدد هستند" نبوده و بالاخر در بحثهای شفاهی خود گفتند که به نوشته کاری نداشته باشید و بیائید بر سر مسئله اتحاد عمل بحث کنیم . پس باین بحث میپردازیم .

در رساله "فرانکفورت" در جایی بعد از مقداری کلنجار رفتن با گروهی فرقه پرست و توضیح حمله دولت فرانسه به اپوزیسیون ایران ، مشخصاً زندانی کردن دو نفر ایرانی و اخراج چهار نفر دیگر ، نتیجه

میگیرند ،

"از آنجا که توطئه دولت فرانسه متوجه یکی دو تن از افراد اپوزیسیون خارج از کشور نبوده بلکه متوجه تمام اپوزیسیون میباشد و در صورت موفقیت در اجرای این توطئه سایر دول اروپائی بانان تاسی جسته

و تحت عنوان پیچ و واہی درآیند، هر فرد اپوزیسیون را که برایشان نامطلوب باشد بازداشت کرده و اخراج خواهند کرد، پس برای وارد آوردن فشار بدولت فرانسه بسیج دامنه دار افکار عمومی ضروری بود و برای اینکار باید وسیعترین نیروی اپوزیسیون ایرانی را بحرکت درآورد (تا اینجاى نقل قول فقط توضیح شرایط است ولی ادامه مییابد) ما معتقدیم و گفتم در صورت حمله ارتجاع بهر بخش از اپوزیسیون وظیفه مجموعه اپوزیسیون مترقی خارج از کشور است که علیرغم اختلافات پاسخ واحدی بحمله ارتجاع داده شود.

نویسند و یا نویسندگان رساله هنر اپورتونیستی خود را در فرمولبندی نقل قول فوق نیز انچنان بکار بسته اند که از قسمت آخر تفسیرهای گوناگون میتوان نمود.

الف - منظور از حمله بهر بخش از اپوزیسیون چیست؟ (معیار برای تعیین حدود و شعور اپوزیسیون کدام است؟)

ب - علیرغم کدام نوع از اختلافات؟ (منظور اختلافات اساسی و اصولی سیاسی است و یا از نوع اختلافات "رفیقانه"؟)

پ - تحت عنوان پاسخ واحد چه میفهمید؟ (منظور هماهنگی در برنامههاست، اکسیرن مشترک است و یا وحدت مجدد؟)

بهر صورت دوستان همشهری ما حمله ارتجاع به کتفد راسیون جهانی را (که این خود همیشگی است، مگر اینکه اپوزیسیون را تبدیل به اپوزیسیون ناثم !!!) مستمکی برای توجیه اتحاد عمل قرار میدهند. همین حضراتی که پشتیبانی ارتجاع بین المللی از رژیم فاشیستی شاه را (تبلور همان حمله به اپوزیسیون است) دلیلی برای اتحاد عمل میدانستند در اوضاع کنونی و وظایف ما مینویسند:

"اکنون در کشورهای مختلف از میان افراد مختلف کمیتههای دفاع از "حقوق بشر در ایران" تشکیل میشود و شخصیتهای باصلاح لیبرال خود را مجبور میکنند صدای اعتراضشان را نسبت به پایمال شدن ابتدائی ترین حقوق اجتماعی در ایران و شکنجه و ترور بیسابقه بلند نمایند. اگر زمانی فیلمها و رپرتاژهائی که کارگزاران مزدور وسائل تبلیغاتی امپریالیستها برای تحمیل افکار عمومی تهیه میکردند، اختصار مداحی از باصلاح پیشرفتهای اقتصادی ایران تحت رهبری شاه داشت، اکنون در هر پورتال و در هر صاحبهای با شاه همین ما مورین مجبورند بشرایط ترور و اختناق در ایران - اشاره کرده و شاه را در مورد تعداد زندانیان سیاسی و علت وجود اینهمه کشتار سؤال بپوش نمایند. برای هر دانشجوی مبارزی برای العین روشن است که در قیال وجود شرایطی چنین مساعد نسبت بدین مبارزاتی که در برابر خلق ستمکش خود بعهده دارد تنها یک وظیفه باقی میماند و انهم حد اکثر استفاده از وضعیت موجود بخاطر توسعه، تعمیق و سمت دادن باین فعالیتهاست. سمت دادن به این فعالیتها البته زمانی مقدور است که اپوزیسیون مترقی ایران در خارج از کشور با دامن زدن بسه فعالیتهای خود و اتخاذ ابتکارهای جدید و بسیج وسیعترین تودههای دانشجوی موجود پت خود را بیش از پیش در صحنه مبارزه اعلام کند"

این نقل قول هم بجز کلی گوئی حاوی چیز دیگری نیست جز "علاقه" بیش از حد ایشان به بسیج تودهها در مسابقه با بورژوازی لیبرال، وگرنه تحت عنوان بسیج وسیعترین تودههای دانشجویی ما انحساد عمل را نمیفهمیم. چه وضع خوب برای اپوزیسیون و حمله ارتجاع بر رژیم علت اتحاد عمل نیست. توجه کنید که خود این استدلال درست ۱۸۰ درجه با استدلال قبلی که میگفت - پشتیبانی ارتجاع از رژیم - مخالف است.

استدلالات دیگری که برای ضروری قلمداد نمودن اتحاد عمل ایراد کرده اند فقط نقل میکنیم و از

میگذریم چه برای رسیدگی بهر يك از آنان هم وقت خود را و هم وقت خواننده را میگیریم .
سخنگوی نمایندگان اعزازی فرانکفورت به کنگره فدراسیون المان در "گزارش" خود ضرورت اتحاد عمل را
بخطاظر " رخت حاکم بر مجموعه کنگره فدراسیون جهانی وین برنابگی دبیران و درکم کاری - دبیران
فدراسیون المان در سال گذشته میدانست .

فراقت کنند ، رساله " فرانکفورت " در سمینار پیشکنگره کنگره فدراسیون در بحث درون سازمان فرانکفورت
در جواب به این سؤال که چگونه باین جمعبندی رسیدید که باید اتحاد عمل نمود پاسخ گفت ،
" چون معتقدیم که این نیروها خلقی و نه ضد خلقی هستند . "

مدافع رساله " فرانکفورت " در سمینار فدراسیون المان در بحث خود در طول اعتصاب غذای گپسن
در پاسخ باین سؤال که اگر نظر اتحاد عمل با نیروهای خارج از کنگره فدراسیون است تکلیف سازمان
اود یسی " جوانان دموکرات " چگونه خواهد بود ، معتقد بود که آنها ضد خلقی اند و در جمع متحدین
نخواهند بود . جالب توجه است کسانیکه زمانی استفاده کنندگان این نوع واژهها (خلقی و ضد خلقی)
را بمسخره گرفته و معتقد بودند این نوع مقولات بیان کنند ، مضمون مشخص طبقاتی نیستند خود امروز
برای توجیه اتحاد عمل بهر نوع یا وگویی متوسل میشوند . تب " رویای شیرین آینده بدن انانرا در ان
چنان حرارت سوزنده ای فرو برده که باین چنین هذیان گوشیهائی دچار گردیده اند .

و اما سخنی چند و سطوری مختصر در مورد نظر این آقایان ، حتی اگر بپذیریم وحدت نمیخواهند و
طالب بسیج وسیعترین توده ها بوده و بدین جهت خواست اکسیون مشترک و یا اتحاد عمل را ابراز
میدارند باز اجازه دهید رساله فرانکفورت " و نقل قولی از آن " چراغ روشنائی " این مبحث گردد :

" در شرایط کنونی بعلت وجود پارهای اختلافات و ناروشن بودن برخی از نظرات موجود درون جنبش
دانشجویی امکان يك وحدت اصولی موجود نیست و وحدت اصولی نیازمند گذار از پروسه مبارزات عملی
و نظری است . . . این پروسه نخست از مرحله اتحاد عمل بر اساس يك پلاتنیم مشخص عملی در زمینه
نیازمندیهای درجه اول مبارزات دفاعی میگذرد و در این مرحله گفت و شنود رفیقانه بر سر مسائل اصولی
مورد اختلاف آغاز میشود و زمینه را برای تفاهم متقابل از مسائل دموکراتیک و دست یابی بمشی و برنامه
مشترک جنبش دانشجویی فراهم میسازد . " (همه جا تکیه از ماست)

این قسمت از در افشانی دوستان فرانکفورتی ما باز خالی از ایراد نیست - ما بر این باور نیستیم که
چند سال مبارزه سیاسی و تشکیلاتی علیه انحرافات خط راست در انزمان فقط بعلت پارهای اختلافات
و ناروشنیها انجام گرفت ، ما معتقد نیستیم حرکتی که در کنگره فدراسیون برای افشای انحرافات در انزمان
از طریق تشکیل سمینارها ، نوشتن مقالات و غیره انجام یافت فقط بخاطر عدم دوستی بین ما و حکمفرمایی
جوی غیر صمیمانه صورت گرفت . نیروهای سیاسی و تشکلهای جدی برخوردار از تفکر مبارزاتی اگر که
مواضع سیاسی یکدیگر را تا ئید نمینمایند نه بخاطر محیط بد است و نه بعلت خصوصتهای شخصی .

زمانی سیاستها آنقدر از هم فاصله میگیرند که انعکاس آنان در زمینه مسائل دموکراتیک نیز تشکیل صفحات
موازی با همی را میدهند که در هیچ مکانی یکدیگر را قطع نمیکند که دارای فصل مشترک باشند در
این حالت صحبت از بوجود آوردن اتمسفر رفیقانه جهت نزد يك ساختن این پهنه ها را باید حمل
بر عدم آگاهی از تاریخ مبارزات کنگره فدراسیون و علت مبارزه دانست و یا ناشی از سیاست عوامفریبانه آنان .

از اظهارات امروز این حضرات چنین بر میآید که ملل مبارزات د رونی کفند راسیون برای این اقایان از "ناروشن بودن برخی از نظرات ناشی میشود ، بنا براین امروز برای ما جای تعجب نیست که ایشان با تماس گهری اخیرشان با نیروهای خارج از کفند راسیون این "ناروشنیا" را نیز "روشن" نکرده‌اند .

چنانچه من باب المثال مدعیند که امپریالیزم جهانی بسرکردگی امپریالیزم امریکا هیچ زمانی موضع کفند راسیون جهانی نبوده است . ولی گسائیکه با شناخت دقیق مواضع سیاسی یکدیگر از هم جدا شدند بخوبی میدانند که انشعابشان بخاطر بحثهای غیررفیقانه نبوده که اکنون سعی در بوجود آوردن اتسفر رفیقانه نمایند .

این درست است که در زمان بحث انشعاب و حتی قبل از آن ، از زمانیکه اختلافات سیاسی در درون کفند راسیون بنقطه اوج خود رسیده بودند و درکهای گوناگون از مضمون کار دکراتیک آنچنان از یکدیگر فاصله گرفته بودند که در قالبی مشترک با چهارچوبی حداقل با ابعاد کفند راسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی نمیگنجیدند ، روابط طرفداران نظریات مختلف نیز در برخی از واحدهای دانشجویی حتی فاقد معیارهای اخلاقی گردیده و برخورد عقاید جای خود را به برخورد بین انسانها داده بود ، ولی حتی اینگونه اصطکاکات نیز علت جدائی در کفند راسیون نبودند که امروز برای علاجش نسخه "فرانکسورت" قابل تجویز باشد .

اگرچه یکی از شرایط لازم برای همکاری و احتمالاً وحدت مجدد با تشکلهائی که از کفند راسیون جهانی خارج گردیده‌اند همانا برقراری روابط انسانی بین عناصر است ولی این ، شرط کافی نیست چه این خود معلول است . شرط لازم و کافی برای وحدت مجدد سازمانی همانا برخورداری از دیدی مشترک نسبت به مضمون و محتوی کار دکراتیک در درون کار کفند راسیون است . گفتم شرط لازم و کافی باین علت که معتقدیم عدم برخورداری از چنین بینشی علت اصلی جدائی در کفند راسیون بود ، مضافاً اینکه وحدت مجدد در کفند راسیون جهانی ضرورتاً "میبایست پیروسی را طی نماید که انجام آکسیونهای مشترک بین کفند راسیون جهانی و تشکلهای دانشجویی خارج از آن در طول گذار این پیروسی فقط بحسبان لحظاتی بموفق تر بودن این حرکت کمک خواهند کرد .

اکنون جای آنست که نظر خود را نسبت به آکسیون مشترک بیان داریم ، نخست بحث کلی را در مورد خود آکسیون مشترک آغاز میکنم و سپس این مبحث را در مرحله امروز جنبش بعد از دو سال که از کنگره شاتزده کفند راسیون و از زمان انشعاب در درون کفند راسیون میگذرد ، مورد بررسی قرار میدهم .

پازگشت شاه به ایران (پس از فراری) در سال ۱۳۳۲ آغاز فصل جدیدی در تاریخ استبداد شاهنشاهی ایران بود . از بین بردن سازمانها و عناصر مخالف با رژیم ، زندانی کردن هزاران ایرانی مرفقی ، کشتار تعداد بیشماری از میهن پرستان ، تشکیل سازمان باصطلاح امنیت بخاطر حفظ دستگاه حکومتی که برخوردار از هیچگونه سازتودهای نبوده که ضامن بقایش باشد ، عناصری از این فصل جدید را تشکیل دادند . پیشگیری یک چنین سیاست فزاقانه‌ای همچنانکه عناصر مرفقی در ایران را در مقابل این سؤال قرار میداد که شکل و مضمون مبارزه آینده در ایران چگونه خواهند بود ، ایرانیان مخالف با

این رژیم در خارج از کشور را نیز ضرورت سازماندهی یک مبارزه وسیع توده‌های آشنا میساخت . تجمع ایرانیان مخالف با رژیم که بعد از کودتا از کشور خارج گردیده بودند به بوجود آوردن یک چنین سازمان توده‌های در انزلمان کمک نمود . اگرچه در همان زمان طرفداران سیاستهای مربوط به اجزای و سازمانهایی که تا قبل از کودتا صحنه مبارزات سیاسی ایران را پر نموده بودند ، در خارج نیز تشکلهای مربوط بخود را دارا بودند ولی رسالت یک مبارزه دموکراتیک علیه رژیم بحق بیک سازمان علنی توده‌های واگذا رگردد . در روند یک چنین مبارزه باحقی بود که کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی بدست آورد های جدیدی نائل گشته و صفوف مبارزاتیش هرروز فشرده تر و مضمون مبارزاتش هرروز عالیتز گردیدند . این امر ولی بدین عنوان نیست که مبارزات کنفدراسیون هیچگاه دارای انحراف نبوده و نظریات عناصر تشکیل دهنده سازمان در مورد مسائل گوناگون یکسان بوده است . درست بعلت توده‌های بودن سازمان و این نه بمعنای کمی آن بلکه بعلت کیفیت توده‌های سازمان در موارد مختلف از مسائل مختلف در کنفدراسیون درکهای گوناگون موجود بوده و خواهد بود . فقط با تأکید و پشتیبانی از این کیفیت (توده‌های) و تأکید و تعمیق ماهیت دموکراتیک کنفدراسیون است که این سازمان قادر خواهد بود بعنوان یک سازمان ضد امپریالیستی رهبری مبارزات دانشجویان ایرانی را بعهده گیرد . بمجرد برهم خوردن این اصول ، محض از دست دادن این کیفیات دیگر این سازمان سازمانی توده‌های نبوده و قادر بر رهبری یک مبارزه دموکراتیک نمیتواند باشد ، بلکه فقط نماینده بخشی از دانشجویان با نظریه سیاسی خاص خواهد بود . پس حقانیت رهبری جنبش دانشجویی را فقط انچنان سازمانی دارا است که برخوردار از اجزائی باشد که ماهیت دموکراتیک بان داده و کیفیتی توده‌های بان ببخشد . ما معتقدیم که امروز فقط کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانیست که قادر بانجام این رسالت بوده و استحقاق رهبری مبارزات دانشجویان ایرانی را دارا است . کلیه تشکلهای دانشجویی دیگری که در خارج از کنفدراسیون فعالیت مینمایند از انجا که فاقد این خصوصیاتند و در برگیرنده فقط بخشی از دانشجویان با تفکر و سیاست خاصی هستند نتیجتاً فاقد این رسالت نیز میباشد . رسالت تشکلهای دانشجویی وابسته بسازمانهای سیاسی ویا دارای بینشهای خاص طبقاتی موکول بر رهبری مبارزات خلق از طریق این ویا ان سازمان سیاسی میگردد ، که نقش خود را در مبارزه اجتماعی بنفع طبقاتی که دارای این رسالت است انجام دهد . در مرحله کنونی مبارزات ما ، در مرحله‌های که هنوز مبارزات اجتماعی در ایران در دوران تدارک انقلاب بسر میبرد تنها سازمان توده‌های دانشجویی است که میتواند و میباید مبارزات دانشجویان را سمت دهد . درست بهمین علت است که کنفدراسیون بعنوان تنها سازمان توده‌های ، دموکراتیک ، ضد امپریالیستی در تبلیغ مبارزات خود کوشیده و سعی در بسیج وسیعترین توده‌های دانشجویی مینماید . و درست بدین علت است که کنفدراسیون موظف است تبلیغ مواضع دموکراتیک جنبش خلق را در انچنان ابعاد وسیعی انجام دهد که قادر بجلب هرچه بیشتر پشتیبانی نیروها و عناصر مترقی گردد . و درست بدین علت است که کنفدراسیون موظف است با تبلیغ مواضع اصولی خویش سعی در متشکل نمودن بخشهای دیگر جنبش دانشجویی در صفوف خود نموده در صورتغیر ممکن بودن اینکار با طرح شعارهای صحیح

و واقع بینانه در سمت دادن بمبارزات تشکلهای دیگر کوشش و سپس از این مبارزات دفاع نماید .
 کفند راسیون جهانی موظف است بخاطر اجراء هرچه بهتر وظائفش که دمانا افشاء هرچه بیشتر ریسیم و
 تبلیغ هرچه وسیع مبارزات مردم هستند با توجه بمواضع و موازین و دست آورد های جنبش دموکراتیک در
 آکسیونهای مختلف سعی در بسیج هرچه بیشتر سازمانهای مترقی و ضد ارتجاعی نموده و در این رابطه
 از تماس با تشکلهای دانشجویی ایرانی نیز خودداری ننموده استوار بر مواضع خود با نیروهای ایرانی
 و خارجی که در مبارزه علیه ارتجاع وابسته به امپریالیسم ایران و فاشیسم پهلوی دارای تزلزل نیستند -
 وارد آکسیونهای مشترک گردد . تشکیل این نوع آکسیونها همانطور که گفته شد با حرکت از مواضع ،
 موازین و دست آورد های جنبش دموکراتیک بود و مه لول وظیفه تاریخی کفند راسیون جهانی بعنوان
 رهبری کننده مبارزات تودمائی ، دموکراتیک و ضد امپریالیستی دانشجویان است . در این حرکت -
 کفند راسیون موظف است لحظات مناسب را بخدمت مبارزات خود گرفته و از آنان بعنوان انگیزه هائسی
 که در پیشبرد این حرکت میتوانند مؤثر واقع گردند استفاده نماید . عبارات دیگر شرایط مناسب برای
 بسیج نیروها و یا تشکیل آکسیونها فقط بعنوان لحظاتی که در خدمت مبارزه قرار میگیرند باید شناخته
 شود و نه علت یک چنین حرکتی (نویسندگان رساله "فراکتور" بر این قانونمندی واقف نبوده اند انگیزه
 را علت پنداشته اند) .

میرد ازم به بحث آکسیون مشترک در مرحله خامر امروز جنبش دانشجویی ، دو سال بعد از کنگره ۶ او
 انشعاب در درون کفند راسیون .

این بحث بدون در نظر گیری مباحث مربوط به انشعاب در کفند راسیون و اینزوله از تحلیلهای آن دوران
 و مستقل از حرکتی که در ضمن این دو سال چه در درون کفند راسیون و چه در تشکلهای دیگر انجام
 پذیرفته بحثی غیر منطقی و بدون نتیجه خواهد بود .

مناسب با کیفیت تودمائی کفند راسیون ، وجود تفکرات گوناگون در درون این سازمان برخوردار -
 انحرافات در انزمان از زاویه دید های مختلف بگونه های متفاوت انجام میپذیرفت . اگرچه حاملین نظرات
 انحرافی در انزمان همگی تحت عنوان خط راست و مخالفین با آنان چپگی تحت عنوان خط رزمند
 معروف گشتند ولی در همان هنگام واقف بودیم که چه اردوی راست و چه اردوی رزمند هر یک خود در
 برگیرنده نظریات مختلفی هستند . تحولاتی که این مدت در هر یک از دو بخش بوقوع پیوستند بهترین
 شواهد برای تأیید متناوب بودن نظریات در مورد مسائل هستند . انشعاب دوباره بخشی از خط
 رزمند و پیوستن آنان بخط راست (از انزمان بیعد هم تعداد زیادی انشعاب ، وحدت و باز انشعاب
 در بین آن طیف انجام پذیرفته که فعلاً مورد بحث نیست) نیز نشان داد که تا چه اندازه از بیابهای
 مادر مورد حرکت خط راست متفاوت بودند . سعی در فراموش کردن تحلیلهای آنزمانان فقط بعلمت
 اینکه تب اتحاد عمل ما را در برگرفته بنظر ما اصولی نبوده و باید طرح این مسئله و بالاتر از آن بحث
 وحدت رزمند را در پرتو تحلیلهای اندوران و احیاناً "تغییراتی که در نظریاتمان داد ما انجام

دهم، در غیر این صورت طرح این نوع مسائل جنبه شعاری بخود گرفته بدست آویزی برای تحمیل و جلب لحظه‌ای توده‌ها تبدیل میگردد. بدین ترتیب لازم است استدلالات، نظرات و تحلیل‌های آنرا که در آن زمان برای پیدایش هلال انحرافات در آن بخش از کنفد راسیون ارائه میدادیم بخاطر او ریم، در سایه آن نظریات به بحث در مورد امکان و با عدم امکان آکسیونهای مشترک در مرحله کنونی بپردازیم. ما در زیر کوشش در روشن نمودن این مشکل در پرتو استدلالات آن دوران مینمائیم.

عدای بر این باور بودند که سیاستهای انحرافی در اپوزیسیون ایران را میبایست در پرتو تحولاتی که در جامعه ایران انجام میدهد، و در سایه سیاست کشورهای تکیه در اپوزیسیون ایران دارای طرفدار هستند بررسی نمود. انحرافات را منحصر و محدود به آن گروهها در آن زمان ندانسته، بلکه معتقد بودند که اپوزیسیون ایران در روند خود همواره با انحرافات، تزلزلات، جا عوض کردن ها، تغییر موضع دادن ها و غیره از طرف عناصر و نیروها روبرو خواهد بود. اجتناب ناپذیری این حرکات را میبایست در واقعیات مادی جامعه جستجو نمود. نتیجتاً "تظاهر این سیاستها در آن زمان در سطح دموکراتیک امکان مبارزه مشترک را برای آنان غیر ممکن ساخته تا جائیکه کنگره ۱۶ جدائی آنان را اعلام نمود.

بنظر ما کسانی که با برخورداری از این تحلیل از خط راست جدا شدند درک دموکراتیکشان از مبارزات کنفد راسیونی از بخشهای دیگر عمیق تر بود مو برخوردشان نیز به انحرافات خط راست اصولی تر انجام میگرفت. با برخورداری از نظریات نسبتاً "دموکراتیک" این عده قادرند امروز در موارد مشخصی که مبارزه کنفد راسیون با مبارزه تشکلهای دیگر همسو بود آکسیونهای مشترک تشکیل داده با توافق بر سر انعکاس جهت این نوع آکسیونها اتحاد عمل نمایند. از آنجا که نظریات دیگر درون کنفد راسیون را نمیتوان از دیده دور داشت، انجام آکسیونهای مشترک موکول به رسیدن به جمعیندی مشترک میگردد. کسانی نیز بودند و هستند که تحلیلشان برای عدم امکان همکاری با خط راست چنین بود:

"تضاد عمده خط راست با کنفد راسیون در جنبش دموکراتیک سیاست سازشکارانه با رژیم شاه خائن بود، که این کلیه نیروهای درون کنفد راسیون را با خط راست در تضاد قرار میداد. اما، تضاد اساسی طرفداران جنبش انقلابی مسلحانه با خط راست تضاد بر سر مبارزه مسلحانه و حقانیت و قانونمندی آن بود که ریشانش از تضاد طبقاتی آب میخورد." از مقاله دوم در گزارش دهمین سمینار اردوی تابستانی ۷۶ (تکیه از ماست)

این "طرفداران" جنبش انقلابی مسلحانه هر چند در همین رساله تر همکاری در آکسیونهای موقتی را با کلیه نیروها از راست تا چپ را میدهند ولی ما معتقدیم شکل مبارزه آنان علیه رژیم و شیوه دفاع آنان از مبارزات مردم آنچنان قوی (اصولاً "فاقد مضمون است") را بخود گرفته که فاقد ضمیر دموکراتیک است. سعی و کوشش مدام این عده در تبدیل سازمان توده‌ای، دموکراتیک به یک سازمان یا سیاست خاصی از دید کاملاً "نادرست" این اشخاص در مورد مبارزات دموکراتیک و سازمانهای توده‌ای سرچشمه میگردد. خود را پشتیبان حضری سازمانهای چریکی دانسته بخود همانطور که در نقل قول نیز ذکر کرده اند "طرفداران" جنبش انقلابی مسلحانه لقب داده اند و با مخفی نمودن خود در پناه عزم

راسخ انقلابیون ایران و محبوبیت سازمانهای انقلابی و با برخورداری از احساسات و صداقت توده ها خود را نمایندند چریکها در کفند راسیون قلمداد نموده و دفاع از مبارزات و مبارزین و سازمانهای چریکی را بمضحکه تبدیل نموده اند ، سعی در بیضمون ساختن مبارزات کفند راسیون مینمایند و نام پرافتخار فدائی و مجاهد را به نوحه تبدیل ساخته و ارم جاوید سازمانها که پرداخته مبارزه ای خونین علیه فاشیسم در ایران است را به بیرق تبدیل کرده با حمل آن در خیابانهای شهرهای اروپا و آمریکا نوحه سرائی نموده و بخیال خود تبلیغ این مبارزات را مینمایند . در هر اکسیون بدون توجه به سوی اکسیون ، در هر مکانی و در هر زمانی با حمل شعارها و ارمهای سازمانهای انقلابی سعی در توجیه بیعقلی خود تحت عنوان " قاطعترین بخش " مدافع مبارزات خلق مینمایند . امروز پا را نیز از گلم خود فراتر نهاده و معتقدند که هر کس یا هر نیروئی که با این شکل جدید مبارزه دفاعی اتان مخالفت کند جائی در این سازمان ندارد . بدین ترتیب با اعتقادشان به تحلیلکه :

" طرفداران راستین جنبش انقلابی مسلحانه در همه جوانب با خطر راست تضاد داشته و تضاد اساسی شان با آنها بر سر مبارزه مسلحانه و نقش آن در اوچگیری مبارزات خلق و حقانیت تاریخی آن بود که خط راست متکرر این واقعیت ملموس جامعه میباید : " همانجا

و با لجاجتی که بر سر سیاست جدید دفاعی (قبل " ذکر آن رفت) نشان میدهند ، بعید بنظر میرسد که بتوان نیروهای دیگر خارج از کفند راسیون را در اکسیونهای مشترک که نمایندگان " طرفداران راستین " جنبش انقلابی مسلحانه در برنامه ریزی آن شرکت خواهند داشت بسیج نمود . امروز نمیتوان در مورد چگونگی تشکیل اکسیونهای مشترک با تشکلهای خارج از کفند راسیون و انجام ضرب العجلی اتان بحث کرد ، قبل از اینکه سیاست جدید دفاعی این عده برخوردی شده باشد ، چه ما معتقدیم که " طرفداران راستین " با سیاست دفاعی غیر دموکراتیک خود مانع انجام هر گونه اکسیون مشترک خواهند شد .

بنا بر این امروز ضرورت دامن زدن بیک بحث بیکرهای در مورد سیاست دفاعی " طرفداران راستین " جنبش انقلابی احساس میگردد . ما معتقدیم سیاست جدیدی که این عده در پیش گرفته اند در جهت بینظای مبارزات کفند راسیون قدم برمیدارد و قبل از برخورد به آن و دست یابی بیک جمعبندی مشترک و سیاست دفاعی یکسان ، صحبت از انجام اکسیون مشترک بيمورد خواهد بود .

و بالاخره عده ای نیز معتقد بودند از انجائیکه مائوئیسم مسلط بر بخشی از عناصر و نیروهای درون کفند راسیون این عده را سرانجام راهی استود پوی تلویزیون ایران خواهد ساخت ، بهتر است از هم اکنون با اتان قطع رابطه نمائیم . عده ای از طرفداران این نظریه حتی قدمی پیشتر نهاده رهبران خط راست را زیر علامت سؤال قرار میدادند و بخود انتقاد نمودند که جنبش دانشجوئی را از خطری که از جانب خط راست متوجهش است در مطلع کردند . اندکی بعد در مقاله خط راست چه میگوید و چه میخواهد در سپهر شماره ۱ نوشتند :

" بررسی تز پیشنهادهی مبین پرستی و شیوه مبارزه و چگونگی طرح مسائل بین المللی از جمله در ایبر قوت و سوسیال امپریالیزم و مسئله دفاعی و غیره پرورشی نشان میدهد که حاملین این نظرات دارای یک سیستم و شی ارتجاعی آگاهانانند و سازش با چنین افرادی در حقیقت سازش و پد پرش مشی ارتجاعی آنهاست . " (تکیه از ماست)

" قصد ما بیشتر نشان دادن تشابه و هم سلکی این دو جریان (منظور سیاست کمیته مرکزی حزب توده و سیاست خط راست است) از لحاظ تاریخی و توضیح پایه‌های مادی بینش و تفکر راست است که در تحلیل نهائی بیسازش با سیستم حاکم میانجامد ، میباشد . " (توضیح داخل پرانتز از ماست)
 ما در اینجا کاری باینکه خط راست بگویندگان و نویسندگان این نظریات چه میگفتند ابرم ، ولی از این آقایان و کلیه کسانی که این چنین اعتقادی را داشتند و یا دارند سؤال میکنم ، چگونه ممکن است با افرادی که معتقدند حرکت سیاسی آنان در مسیری با چنین جهتی طی میگردد وارد اکتسینوهای مشترک گردید .

اگر در اصرار نظریات آنزمانتان شك نوزیم مجبورم در ابرام نظریات فعلی‌تان مبنی بر وحدت و یا اتحاد عمل تردید کنیم و اگر در صداقتتان در مورد وحدت و یا اتحاد عمل تردید نکنیم مجبورم در جدی بودن نظریات آن دو ریمان شك نمائیم .

بهر صورت ما معتقدیم کلیه کسانی که تحت این‌گونه عناوین و با این نوع تحلیلیها بجهنگ خط راست رفتند و در برخی سازمانها بعد از انجام این گونه مناظرات و مشاجرات جای خود را به گلاویز شدن عناصر دادند ، باید به‌شویه برخورد گذشته خود انتقاد نموده و باین اعتقاد برسند که شرکتشان در یک اکتسیون یا طرفداران تشکلهای دیگر دانشجویی مبارزه مشترک موقتی با عناصر و نیروهای است که در موارد خاص با یکدیگر نظر مشترک داریم . در غیر اینصورت شرکت در اکتسیون مشترک با دید مشکوک نسبت به عناصر و نیروهای دیگر اکتسیون ضد رژیم را به اکتسیون ضد اپوزیسیون تبدیل خواهد ساخت . اینها باید روشن نمایند ، که آیا امروز بین سیاستهای متخذه از طرف تشکلهای دیگر دانشجویی فرق فائلدند ، در اینحالات باید بگذشته خود که همه ان بخشها را تحت عنوان " حاملین نظریات ارتجاعی " میشناختند انتقاد نمایند . در صورت مناسب بودن آن عنوان در آنزمان آن بخش از " حاملین نظرات ارتجاعی " که امروز سیاست خود را تغییر دادند موظفند بخود انتقاد نمایند .

با این تفاسیر معتقدیم اکتسیونهای مشترک احتیاج بزمان بیشتر برای روشن نمودن نظرات و دقیقتر نمودن خط فاصل بین سیاست خود و سیاست خط راست داریم . باید با گذشت دو سال از آنزمان سیاست آن بخش را تحلیل نمائیم و به جمع‌بندیهای جدید برسیم . باید در مورد اختلافات سیاسی که احیانا در میان بخشهای مختلف اردوی راست آنزمان موجود است دقت نموده و امکان اکتسیونهای مشترک را با بخشهایی که مواضع دموکراتیک آنان با موازین دموکراتیک کنگد راسیون بیش از همه نزدیک است مورد بررسی قرار دهیم . باید زمان بیشتر در اختیار اعضا و واحدهای کنگد راسیون قرار دهیم که بیک بحث بیکرهای در این مورد دامن زده و با آگاهی کامل در سیاست کنگد راسیون شرکت نمایند .

امروز تقاضای صدور اعلامیه از طرف هیئت دبیران کنگد راسیون مبنی بر تشکیل اکتسیون مشترک ویا تمی تشکیل نشست و جلسه با مرکزیت تشکلهای دیگر دانشجویی بدون در دست داشتن جمع‌بندی از سازمانها و جدا از نظر واحد و بدون آشنائی با خواست اعضا غیر اصولی بوده و در صورت عملی شدن توده‌های دانشجویی را در مقابل عملی قرار خواهد داد که در تصمیم گیرش شرکت نداشته اند . همانطور که برای طرح نظریات انحرافی احتیاج بدو سال مبارزه سیاسی بود که در طول آن سمینارهای

متعدد تشکیل گردید و مقالات مختلف نوشته شد. انجام آکسیون مشترک نیز بخصوص با تشکلهائیکه زمانی در صفوف کنگد راسیون جا داشتند محتاج زمان بیشتر و اظهار نظر وسیعتر است. ربودن - شانس اعلام نظر و شرکت در بحث از توده‌های دانشجوش این مجموعه را دچار ضعف ساخته و مبارزاتش را تقویت نخواهد کرد. برای بالا بردن شعور سیاسی و ارتقاء فرهنگ مبارزاتی در جنبش ضروریست که مجموعه جنبش در سرنوشت خویش شرکت کند، با قرار دادن خویش بجای پیکره جنبش و با کوشش نمودن تحمیل نظریه خود بمجموعه جنبش قبیل از اینکه این مسئله در پرسوهای مسئله جنبش تبدیل گردد در - تحمیل آن قدم برداشته. ما این شیوه کار را ناشی از یک تفکر ارتجاعی دانسته با تظاهرانش که همان طرح غیر اصولی مسائل (هرچند که این مسائل بخودی خود مثرقی باشند) و ابرام در پندیسرفتنش از طرف مجموعه است، مبارزه میکنیم. باید از تاریخ عبرت گرفت پندار خود را پندار جنبش ندانست و کردار خود را کردار جنبش نپنداشت.

گذشته از نظریات مختلفی که در درون کنگد راسیون موجودند و ذکر آنان بطور خلاصه رفت، اعتقاد داریم که قبیل از تصمیم گیری به تشکیل آکسیونهای مشترک بحث در مورد اپوزیسیون و اینکه آکسیونهای مشترک با چه نیروهائی میتواند و یا باید انجام گیرد ضروری است. قبلاً نیز بصورت سئوال مطرح - ساختیم که میبایستی حدود و ثغور اپوزیسیون را تعیین نمائیم، در غیر اینصورت در کهای متفاوت اشخاص یا گروهها از مقولات خلقی، ضد خلقی، مثرقی، ارتجاعی، انقلابی، ضد انقلابی، طرفدار فاشیست نو و یا ضد فاشیست معیار کارکنند راسیون قرار خواهند گرفت.

سوخره

اشباع بازارهای ملی در کشورهای متروپل، نیاز بسود هرچه بیشتر و محدودیت تقریبی در معاملات (در کشورهای پیشرفته سرمایه داری که از تکنولوژی مدرن برخوردارند) دانش و تجربه (Know how) از سوئ، نیاز بازار کشورهای عقب مانده به تولید، ارزانی نیروی کار در این کشورها، وجود منابع مواد خام و عدم دارائی دانش و تجربه (Know how) در این جوامع از سوی دیگر ضرورت حرکت سرمایه را بر روی منحنی که کشورهای پیشمار در معادله اش صدق میکنند و ترسیمش فقط در محور مختصاتی امکان پذیر است که هر یک از شاخه هایش مرزهای کشورهای متحددی را در هم نوردیده، عیبان میسازد. درجه رشد نیروهای مولده، فرهنگ و سیاست حاکم در برخی از جوامع عقب مانده، مبارزه طبقات در بند علیه روابط استثمارگرانه در این کشورها و فاکتورهای دیگر روند مورد نیاز حرکت سرمایه را گاهی دچار اشکال میسازند. سرمایه با یافتن "الترناتیو" در جهت شکستن سد های "مزاحم" برآمده و راه را برای از دیساده آهنگ سود (نرخ سالیانه ارزش اضافی) هموار میسازد.

این چنان بود زمانیکه در ایران رفمهای تدوین شده مرزهای بسته را در هم شکسته و امکان هر چه بیشتر بیوایی سرمایه را بوجود آوردند. این چنان بود زمانیکه حکومت سرهنگان یونانی تحویل فرزند خلف و تربیت شده سرمایه کارامانلیس داده شد. این چنان بود زمانیکه سرمایه با تلاشهای شبانه

روزی متکی بر شرایط معینی موفق به حقیقه نمودن سوارش بر انقلاب پرتقال شد. این چنان است زمانیکه سرمایه دولت نژاد پرست رودزیا را تحت فشار قرار داده و از "منافع" سیاهپوستان دفاع نموده و کومسورا علم مینماید و اسمیت را مورد "غضب" قرار میدهد. این چنان است زمانیکه دولت آیارتایدی فورستر در افریقای جنوبی بفرمان سرمایه برنامه شرکت سیاهپوستان را در امور دولتی تدوین مینماید. و از آنجمله اند مثالهای فراوان دیگر چون تغییر و تحولات جدید در اسپانیا و کشورهای منطقه. . . . که در آنان شاهد بوجود آوردن امکانات بهتر برای سود هرچه بیشتر و نیز تظاهر - تضاد های موجود بین جناحهای مختلف وابسته بسرمایه هستیم.

ما معتقدیم که روابط اجتماعی در جامعه ایران، بوروکراتیک حاکم، سطح نازل اینفرا ستروکور، عدم برخورداری از یک باز توده های، بیعلاقگی روشنفکران کارگزار سرمایه بکار خود، عدم توانائی جلب مغزها، منفرد بودن رژیم در افکار عمومی جهان و وجود مبارزات انقلابی و فاکتورهای متعدد دیگر جعلگی موانعی را برای سرعت بخشی به پرتاب تولید به بازار و بالا بردن نرخ سالیانه ارزش اضافی ایجاد نموده اند. عدم وجود آلترناتیو در ایران سرمایه را مجبور به دست یازی به مانورها و استفاده از استراتژی همیشگی خود نموده است. از یکسو تبلیغ برای عناصر شتاخته شده و سامان دادن به سازمانهاییکه هیچ نوع وظیفهای بجز خدمت بمنافع بخشی از صاحبان سرمایه ندارند، در دستور کار خود قرار داده و از سوی دیگر رخنه نمودن و از هم پاشیدن بخشهای رادیکال جنبش را در سرسیر میروراند.

در این شرایط وظیفه اپوزیسیون مترقی و عناصر مبارز جدیدست از تجربه های تاریخ درس گرفته عسرنم خود را هرچه راسخ تر، مبارزه خود را هرچه وسیعتر و فعالیت خود را هرچه پیگیرتر کرده با آگاهی بر رقابتهای درونی امپریالیزم و محورهای سرمایه داری، دسیسه های ارتجاع را افشاء و صفوف خود را در این مبارزه فشرده تر سازند و با هر جریانی که به تضعیف مبارزات و مخدوش نمودن مرزهای مبارزه کمک مینماید مقابله نمود و بدانند که حتی طرح غیر اصولی مسائل مترقی میتواند در نهایت در خدمت برنامه های امپریالیزم قرار گیرد.

در رزمندگانه تر نمودن مبارزات کنگد راسیون جهانی، صفوف خود را فشرده تر و مبارزات خود را قاطعتر نمائیم